ترور علمای اهل‌سنت؛ آزمونی برای «وحدت عملی» در جهان اسلام

در هفته‌هایی که جهان اسلام بیش از هر زمان دیگری به همدلی، انسجام و کاهش شکاف‌های مذهبی نیاز دارد، هدف قرار گرفتن عالمان اهل‌سنت، بار دیگر مسئله وحدت اسلامی را از سطح شعار به سطح یک ضرورت عینی و امنیتی بازگردانده است. شهادت مولوی محمدانور ریگی، امام‌جمعه اهل‌سنت میرجاوه، در ۲۹ تیرماه ۱۴۰۵ و سپس کشته‌شدن ماموستا محمد نزهتی، امام‌جمعه منطقه چیانه پیرانشهر، در ۱۸ شهریور، تنها چند نمونه از ناامنی‌هایی است که می‌تواند مستقیماً سرمایه اجتماعی میان پیروان مذاهب اسلامی را تحت تأثیر قرار دهد.

در حادثه پیرانشهر، مقام‌های امنیتی ایران مسئولیت حمله را متوجه گروه‌های تجزیه‌طلب دانسته‌اند؛ با این حال، جزئیات حادثه و انتساب آن به گروه مشخصی هنوز به‌صورت مستقل روشن نشده است. همین ملاحظه نشان می‌دهد که در تحلیل چنین رخدادهایی، دقت خبری و پرهیز از داوری شتاب‌زده، خود بخشی از مسئولیت رسانه‌ای و تقریبی است.

اما فارغ از اینکه عامل هر حادثه چه گروه یا جریانی بوده است، یک واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت: ترور عالم دینی اهل‌سنت در یک جامعه اسلامی، صرفاً یک عملیات مسلحانه علیه یک فرد نیست؛ حمله به شبکه اعتماد، مرجعیت اجتماعی و امکان گفت‌وگوی میان‌مذهبی است. عالم دینی در بسیاری از جوامع اهل‌سنت تنها یک خطیب یا مدرس نیست؛ بخشی از سرمایه اجتماعی جامعه و واسطه ارتباط میان مردم، نهادهای دینی و ساختار اجتماعی است. از این رو حذف فیزیکی چنین چهره‌ای می‌تواند پیامدهایی فراتر از یک حادثه امنیتی داشته باشد.

وحدت را باید در لحظه بحران سنجید

سال‌هاست در ادبیات رسمی جهان اسلام از وحدت، اخوت اسلامی و مقابله با تفرقه سخن گفته می‌شود. با این حال، معیار واقعی موفقیت گفتمان تقریب را نباید در تعداد نشست‌ها، بیانیه‌ها و همایش‌ها جست‌وجو کرد؛ بلکه باید دید در هنگام وقوع یک بحران واقعی، پیروان مذاهب اسلامی تا چه اندازه در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

وحدت اگر تنها به حضور نمایندگان مذاهب در یک سالن، تبادل سخنرانی و انتشار بیانیه محدود شود، هنوز به مرحله اجتماعی خود نرسیده است. وحدت زمانی معنا پیدا می‌کند که امنیت عالم اهل‌سنت، همانند امنیت عالم شیعه، مسئله‌ای مشترک تلقی شود؛ اهانت به مقدسات هر مذهب، تهدیدی علیه همه مسلمانان دانسته شود و ترور یک عالم دینی، فارغ از مذهب او، با واکنشی روشن و مشترک مواجه شود.

از این منظر، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های «تقریب عملی» آن است که درد و تهدید مذهبیِ دیگری، به مسئله خودی تبدیل شود. اگر جامعه شیعه نسبت به ترور عالم اهل‌سنت احساس مسئولیت کند و جامعه اهل‌سنت نیز نسبت به ترور عالم شیعه همان حساسیت را نشان دهد، وحدت از یک مفهوم انتزاعی به یک رابطه اجتماعی تبدیل شده است.

از همدردی مناسبتی تا همدلی نهادی

واکنش به ترور یک عالم اهل‌سنت نباید به صدور یک پیام تسلیت و محکومیت محدود شود. چنین واکنشی لازم است، اما کافی نیست. اگر قرار است تقریب مذاهب یک راهبرد پایدار باشد، باید برای چنین رخدادهایی سازوکار همدلی و حمایت میان‌مذهبی وجود داشته باشد.

در این چارچوب، می‌توان چند اقدام مشخص را دنبال کرد:

نخست، ایجاد شبکه‌ای از ارتباط مستمر میان علمای شیعه و اهل‌سنت در مناطق مختلف کشور، به‌گونه‌ای که ارتباط میان آنان فقط به مناسبت‌های رسمی محدود نباشد.

دوم، تبدیل محکومیت ترور عالمان دینی به موضع مشترک و مستمر نهادهای علمی و دینی مذاهب اسلامی؛ به نحوی که در برابر خشونت مذهبی، موضعی واحد و غیرقابل تفسیر شکل گیرد.

سوم، توجه ویژه به خانواده‌ها و جوامعی که عالمان دینی خود را در حوادث تروریستی از دست می‌دهند. حمایت اجتماعی از این خانواده‌ها می‌تواند یکی از ملموس‌ترین جلوه‌های اخوت اسلامی باشد.

چهارم، تقویت گفت‌وگوهای میان‌مذهبی در مناطق مرزی و چندمذهبی؛ زیرا در این مناطق، هر حادثه خشونت‌آمیز می‌تواند به سرعت از یک مسئله امنیتی به مسئله‌ای هویتی و مذهبی تبدیل شود.

دشمن اصلی تقریب، فقط اختلاف مذهبی نیست

یکی از خطاهای تحلیلی در مسئله وحدت آن است که همه مشکلات جهان اسلام به اختلافات اعتقادی میان شیعه و سنی فروکاسته شود. واقعیت پیچیده‌تر از این است. امروز خشونت‌های فرقه‌ای، افراط‌گرایی، جریان‌های تجزیه‌طلب، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، مداخلات خارجی، عملیات رسانه‌ای و سوءاستفاده از شکاف‌های هویتی، در بسیاری از موارد به یکدیگر پیوند خورده‌اند.

ازاین‌رو دشمن‌شناسی در گفتمان تقریب نیز باید از کلی‌گویی فاصله بگیرد. هر حادثه باید بر اساس شواهد و داده‌های معتبر تحلیل شود و میان اختلاف مذهبی، اعتراض سیاسی، منازعه قومی، تروریسم و مداخله خارجی تفکیک صورت گیرد. نسبت دادن شتاب‌زده یک حادثه به یک جریان یا دولت، بدون شواهد کافی، نه‌تنها کمکی به وحدت نمی‌کند، بلکه می‌تواند خود به تولید شکاف جدید منجر شود.

در اینجا یکی از مهم‌ترین اصول تقریب روشن می‌شود: دفاع از وحدت نباید به معنای کنار گذاشتن دقت و عقلانیت در تحلیل حوادث باشد. اتفاقاً تقریب پایدار نیازمند حقیقت‌جویی، شفافیت و پرهیز از روایت‌های هیجانی است.

علمای اهل‌سنت؛ بخشی از سرمایه تقریب

ترور عالمان اهل‌سنت از زاویه دیگری نیز اهمیت دارد. پروژه تقریب مذاهب بدون حضور واقعی و مؤثر علمای اهل‌سنت قابل تحقق نیست. این علما صرفاً «مخاطب» برنامه‌های تقریبی نیستند؛ بلکه یکی از ارکان اصلی تولید اعتماد و ارتباط در جامعه اسلامی‌اند.

به همین دلیل، هرگاه یک عالم اهل‌سنت که در جامعه خود دارای نفوذ دینی و اجتماعی است هدف خشونت قرار می‌گیرد، خسارت آن را نباید فقط در از دست رفتن یک شخصیت علمی محاسبه کرد. بخشی از ظرفیت گفت‌وگو، میانجیگری اجتماعی و اعتماد مذهبی نیز آسیب می‌بیند.

در این شرایط، رویکرد تقریبی باید از «برگزاری برنامه برای مذاهب» به سمت ساختن شبکه‌ای پایدار میان مذاهب حرکت کند؛ شبکه‌ای که در شرایط عادی فعال باشد و در زمان بحران بتواند به سرعت وارد عمل شود.

رسانه؛ حلقه مفقوده تقریب

مسئله دیگری که این حوادث آشکار می‌کند، ضعف در روایت رسانه‌ای فعالیت‌های تقریبی است. رسانه‌های جریان اصلی معمولاً زمانی به روابط شیعه و سنی توجه گسترده نشان می‌دهند که حادثه‌ای تلخ مانند ترور، درگیری یا اختلاف رخ داده باشد؛ درحالی‌که ده‌ها تجربه موفق همکاری میان علما و جوامع اسلامی در سکوت خبری باقی می‌ماند.

این وضعیت موجب می‌شود تصویر عمومی از روابط مذهبی، تحت تأثیر بحران‌ها قرار گیرد. بنابراین رسانه تقریبی باید صرفاً «خبررسان فعالیت‌های مجمع» نباشد؛ بلکه باید بتواند روایت اجتماعی وحدت را تولید کند: روایت همکاری مسجد و مدرسه، همکاری عالمان مذاهب، کمک‌رسانی مشترک، گفت‌وگوهای علمی، حل اختلافات محلی و ایستادگی مشترک در برابر خشونت.

در چنین شرایطی، ترور یک عالم اهل‌سنت نباید صرفاً با خبر «محکومیت حادثه» پوشش داده شود؛ بلکه باید زمینه اجتماعی و پیامدهای آن برای وحدت، امنیت مذهبی و اعتماد عمومی نیز تبیین شود.

وحدت، در رفتار با «دیگری» سنجیده می‌شود

مفهوم وحدت اسلامی، به معنای نادیده گرفتن تفاوت‌های اعتقادی میان مذاهب نیست. شیعه و اهل‌سنت همچنان در برخی مسائل کلامی، فقهی و تاریخی اختلاف دارند و این اختلافات را نمی‌توان با ادبیات شعاری حذف کرد. مسئله اصلی آن است که اختلاف علمی به دشمنی اجتماعی و خشونت تبدیل نشود.

از این منظر، وحدت بیش از آنکه به معنای «یکی شدن مذاهب» باشد، به معنای توانایی مسلمانان برای زیست مشترک، همکاری در حوزه‌های مشترک و دفاع از کرامت و امنیت یکدیگر، با حفظ هویت‌های مذهبی خویش است.

قرآن کریم از مؤمنان می‌خواهد «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ اما تحقق این فرمان در جهان معاصر نیازمند نهاد، ارتباط، اعتماد، گفت‌وگو و مسئولیت مشترک است. «بنیان مرصوص» فقط یک استعاره برای سخنرانی نیست؛ ساختاری اجتماعی است که در آن شکاف‌های داخلی، فرصت تبدیل شدن به بحران‌های امنیتی و هویتی را پیدا نمی‌کنند.

از ترور باید سرمایه تقریب ساخت

شهادت یک عالم اهل‌سنت نباید صرفاً یک حادثه تلخ باشد که چند روز بعد از صفحه اخبار کنار گذاشته شود. چنین رخدادهایی باید به نقطه‌ای برای بازنگری در سازوکارهای وحدت تبدیل شوند.

پرسش اصلی این نیست که در هفته وحدت چند سخنرانی درباره وحدت برگزار می‌کنیم؛ پرسش این است که اگر عالم اهل‌سنتی هدف ترور قرار گرفت، عالم شیعه تا چه اندازه خود را در این مصیبت شریک می‌داند؟ و اگر عالم شیعه‌ای هدف خشونت قرار گرفت، عالم اهل‌سنت با چه میزان حساسیت از او دفاع می‌کند؟

اگر پاسخ این پرسش در سطح جامعه، حوزه‌های علمیه، نهادهای دینی و رسانه‌ها مثبت باشد، می‌توان از «وحدت عملی» سخن گفت.

امروز بیش از آنکه به تکرار مفهوم وحدت نیاز داشته باشیم، به نهادینه کردن رفتار وحدت‌گرایانه نیازمندیم؛ به شبکه‌هایی از اعتماد که در شرایط بحران فعال شوند، به گفت‌وگوهایی که پیش از وقوع بحران شکل گرفته باشند و به رسانه‌هایی که به‌جای بازتولید شکاف، ظرفیت‌های مشترک امت اسلامی را روایت کنند.

ترور می‌تواند برای طراحان خشونت، ابزار ایجاد ترس و بی‌اعتمادی باشد؛ اما اگر جامعه اسلامی با هوشیاری، همدلی و مسئولیت مشترک پاسخ دهد، همان حادثه می‌تواند به فرصتی برای آشکار شدن حقیقتی مهم تبدیل شود: امنیت شیعه و اهل‌سنت از یکدیگر جدا نیست و دفاع از کرامت هر مسلمان، بخشی از دفاع از وحدت امت اسلامی است.